

بحثی در آزادی بیان از دیدگاه فلسفه اجتماعی و زبان‌شناسی و نقش زبانها در تحدید و توسعه ارتباط اجتماعی و مفاهیم کلامی و اهمیت آزادی بیان در فرایند مذکور.

جهت‌گیریها و تمایلات فکری موجود در یک رشته دانشگاهی را نمی‌توان از طریق بررسی میزان یا دامنه توضیحاتی که آن رشته دانشگاهی برای پدیده‌های موجود در قلمرو خود ارائه می‌کند، مشخص کرد، بلکه از طریق بررسی پرسشها و مسائل مربوط به پدیده‌هایی آشکار می‌شوند که در چارچوب نظری ارائه شده از سوی رشته مذکور قرار نمی‌گیرند. یک نمونه مورد نظر، زبان‌شناسی و مسأله آزادی بیان است.

را متوجه نظریه پرداز زبان‌شناسی بدانیم، زیرا فلاسفه هم که به مسأله آزادی بیان پرداخته‌اند غالباً با این موضوع به شیوه‌ای برخورد کرده‌اند که به سادگی جنبه‌های مربوط به مبنای زبان‌شناسی آن نادیده گرفته می‌شود، و از این رو به طور غیرمستقیم زمینه امتناع زبان‌شناس از بررسی چنین مقوله‌هایی را فراهم می‌سازد.

نمونه بارز جان استوارت میل است، و تصادفی نیست که دیدگاه‌های او در خصوص آزادی بیان، در سراسر نیمه دوم قرن نوزدهم، یعنی دوران تکوین زبان‌شناسی نوین، نافذ و تأثیرگذار باقی ماند. حتی امروزه نیز این حقیقت همچنان به قوت خود باقی است که هیچ یک از مطالبی که در باره آزادی بیان نوشته شده است برتر، یا نسخ‌کننده صفحاتی نیست که میل تحت همین عنوان در رساله دربارۀ

آزادی بیان

روی هریس
ترجمه حسینعلی نووری

۴۴



فصلنامه علمی-پژوهشی

گرچه زبان‌شناسی نوین، همواره مدعی ارائه و بنیان نهادن علم ارتباط بیانی یا مفاهیم کلامی (of speech communication Science) بوده است، لیکن الگویی که در خصوص ارتباط بیانی پذیرفته است، الگویی است که قویاً مانع هرگونه امکان طرح مسائل مربوط به آزادی بیان می‌شود، زیرا این الگو حقیقتاً سه انتزاع را بدیهی فرض می‌کند:

- الف. از هویت گوینده و شنونده،
 - ب. از زمینه اجتماعی کنش کلامی (speech act)،
 - ج. از محتوای آنچه گفته می‌شود، خود را منتزع می‌سازد.
- زبان‌شناسی، با به کارگیری این سه انتزاع، ظاهراً به منظور ارائه الگویی با حداکثر شمول، در واقع، زبان را بافتارزدایی (decontextualize) می‌کند. بیان در یک خلأ نظری (vaccum theoretical) جدا می‌ماند، خلأیی که در آن گوینده و شنونده از هیچ گونه حقوق زبانی بهره‌مند نیستند و انسان (شخص) به حساب نمی‌آیند، بلکه بدل‌هایی بی‌نام و نشان محسوب می‌شوند.

زبان‌شناسی رسمی با این استدلال که مسأله آزادی بیان متضمن قضاوت‌های ارزشی اخلاقی و سیاسی است و این قبیل موارد در بررسی علمی پدیده بیان (کلام، speech) جایی ندارند، به دفاع از الگوی نظری فوق می‌پردازد. لیکن استدلال مذکور صرفاً برای تکرار و تصریح انتزاعات جداگانه یا افتراقی (abstractions segregational) است که زبان‌شناسی نوین بر آنها استوار است و نه برای توجیه آنها، از سوی دیگر بی‌انصافی خواهد بود اگر تمام تقصیرها

آزادی (۱۸۵۹) به آن پرداخته است. از ۱۸۵۹ به این طرف دیدگاه میل در خصوص آزادی بیان وسیعاً به مثابه بخشی از نگرش عام دموکراتیک در برخورد با اشکال خودکامه حکومت پذیرفته شده است، و اگر برای دفاع از آن فراخوانی به عمل می‌آمد، عده زیادی بودند که به رژیم‌های سیاسی معاصر چون روسیه دوران استالین و جانشینان وی، آلمان دوران هیتلر، یا چین دوران «انقلاب فرهنگی» به عنوان نمونه‌های دهشتبار و عواقب شوم جوامعی اشاره کنند که اصول و مبانی مورد حمایت میل را نادیده گرفته‌اند.

از دیدگاه میل، آزادی بیان گل سرسبد تمام آزادی‌های مدنی به شمار می‌رود، زیرا بیان، در واقع، تبلور خارجی یا مظهر بیرونی قضاوت‌های ذهنی و عقلانی ما به شمار می‌رود و آزادی قضاوت به هیچ وجه نمی‌تواند مستقل و جدا از آزادی بیان باشد. میل معتقد است:

«قلمرو آزادی‌های انسانی در درجه اول شامل قلمرو درونی خودآگاهی است، در این قلمرو است که وجدان و ضمیر انسانی باید به جامعترین معنای آن آزاد باشد. در این قلمرو، آزادی اندیشه و آمال، آزادی مطلق عقاید و احساسات در خصوص تمام موضوعات اعم از عملی یا نظری، علمی، اخلاقی یا الهی ضروری است. آزادی بیان و نشر عقاید ممکن است تابع اصل دیگری به نظر برسد، زیرا متعلق به آن بخش از رفتار فرد است که مربوط به دیگران می‌شود، لیکن چون این آزادی تقریباً به اندازه آزادی خود آن اندیشه اهمیت دارد و تا حدود زیادی مبتنی بر همان دلایلی است که آزادی اندیشه بر آنها استوار است، لذا عملاً از آن جدایی ناپذیر است.»



متضاد قائل می‌شود، به معقول بودن برخی از استدلال‌هایی که پیشتر اشاره شد ارزش و اعتبار می‌بخشد. این نکته مبنای امتناع وی از تجویز این ایده است که حق داریم عقیده‌ای را صرفاً به دلیل باطل بودن آن سرکوب کنیم. زیرا، صرف نظر از اینکه ممکن است در نادرست پنداشتن یا باطل دانستن آن عقیده اشتباه کرده باشیم، این نکته را نیز باید به خاطر داشت که حقایق را تنها در صورت مقابله و رو به رو کردن با خطاها و کژی‌ها می‌توان مورد آزمون قرار داد و حقانیت آنها را ثابت کرد.

«آزادی کامل دیگران برای رد کردن و تأیید نکردن عقیده ما تنها شرطی است که در سایه‌اش می‌توان آن عقیده را صحیح انگاشت؛ در غیر این صورت هیچ شرطی نمی‌تواند موجودی را که دارای قابلیت‌های انسانی است به طور منطقی مجاب کند که عقیده‌اش صحیح و استوار نیست.»^{۹۶}

در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که موضع میل در برابر این ایراد که نظر فوق مؤید تبلیغ و اشاعه هر نوع دروغ، زیر نقاب آزادی است، آسیب‌پذیر و تضعیف می‌شود. راه حل میل برای خروج از این معضل، توسل به پیش‌بینی‌های احتیاطی لازم است، از جمله اینکه بیان هر عقیده یا دیدگاه، خواه صحیح یا غلط، به هیچ وجه نباید موجب وارد آمدن لطمه به دیگری شود. (وی این محدودیت را نه تنها در خصوص آزادی بیان، بلکه در مورد تمام آزادی‌های دیگر روا می‌داند.)

بدین ترتیب، فی‌المثل، ابراز این عقیده که «مالکیت خصوصی دزدی است»، گرچه فی‌نفسه غیرقابل اعتراض است، لیکن همین عقیده زمانی که توده‌ها را به خشونت وادارد و موجب تحریک آنان شود، عقیده‌ای درخور انتقاد است.

«هیچ کس ادعا نکرده است که عمل باید به اندازه عقاید، آزاد باشد. برعکس، وقتی شرایطی که عقاید در آن ابراز می‌شوند چنان باشد که ابراز عقیده به صورت تحریک صریح برای انجام برخی اعمال موزیانه و شرارت‌بار درآید، در آن صورت حتی عقاید نیز مصونیت خود را از دست می‌دهند.»^{۹۷}

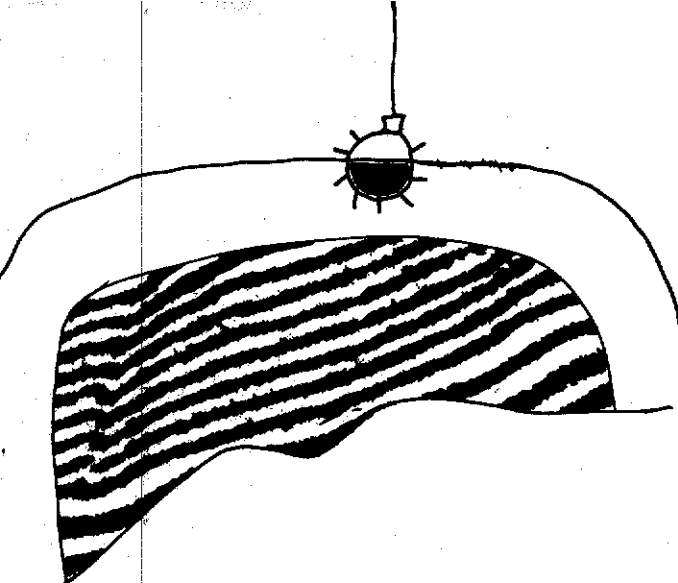
به عبارت دیگر برحسب نظریه کنش کلامی نوین (act theory modern speech)، میل تصدیق می‌کند که عملکرد یا نتایج تأثیری (perlocutionary effects)^{۹۸} یک کنش کلامی همان چیزی است که نهایتاً مجاز بودن و قابلیت پذیرش آن کنش (عمل) را بنا به مجوزی تعیین می‌کند که آزادی بیان ارائه می‌دهد.

در صورت قبول نکته فوق، اگر شرایطی که در آن عقیده‌ای ابراز می‌شود به گونه‌ای باشد که اقدام به عمل در آن شرایط منجر به خسارتی خطرناک شود، در آن صورت درک این نکته بسیار دشوار است که چگونه میل می‌تواند از این نتیجه منطقی اجتناب کند که بیان آن عقیده نیز، درست یا غلط، سزاوار محکومیت است (با این حساب فی‌المثل ابراز عقیده‌ای با ضرس قاطع مبنی بر قدرت شفابخشی ایمان اگر موجب مرگ شخصی شود که امکان نجات وی از طریق معالجات پزشکی میسر باشد، آن عقیده درخور سرزنش است).

گرچه اَس و اساس این قضیه کاملاً روشن است و دلایل منطقی کافی در آن به چشم می‌خورد، لیکن امتیازات آن، یا پذیرفتن و تسلیم شدن در برابر آن نیز نتایج سوء و عواقب زیانباری برای دیدگاه و

مفهوم «جدایی‌ناپذیری» (inseparability) محور اصلی و مهم بحث میل به شمار می‌رود، زیرا بدون آن، همان ایراد متوجه خودش می‌شود، یعنی این نکته که آزادی بیان را نباید با آزادی اندیشه خلط کرد و پاسخگوی اصول کاملاً متفاوتی است. شگفت‌تر آنکه میل در رساله «در باره آزادی» هیچ‌گاه به ماهیت این «جدایی‌ناپذیری» اشاره نمی‌کند، یا شاهدهی دال بر حمایت و تأیید آن ارائه نمی‌دهد. ولی ممکن است وسوسه شویم تا از خلال دلایلی که وی در دفاع و حمایت از آزادی بیان ذکر می‌کند، قضیه یا مورد تازه‌ای طرح کنیم. این قضیه بدین قرار است: قضاوت‌های ما بر مبنای مباحثه با دیگران شکل می‌گیرد، لیکن اگر دیگران در بیان عقاید واقعی خود آزاد نباشند، نمی‌توانیم مطمئن باشیم که چه دیدگاهی دارند یا از چه دیدگاهی حمایت می‌کنند و چرا. از این نکته چنین مستفاد می‌شود که مباحثه، مبنای چندان صحیح و معتبری برای نیل به استنتاج یا ارزیابی از یک موضوع نیست. خلاصه کلام اینکه جامعه‌ای که در آن هیچ‌گونه آزادی بیان وجود ندارد، ضرورتاً باید جامعه‌ای باشد که در آن هر گونه قضاوت و داوری به طور منظم با توسل به دروغ، سفسطه، طفره و تجاها، دستخوش تحریف می‌شود، و بالطبع در چنین جامعه‌ای وجود آزادی قضاوت و داوری نیز توهمی بیش نخواهد بود. (بسیاری بر این عقیده‌اند که این نوع انحراف یا اعوجاج ذهنی دقیقاً همان چیزی است که وقتی آزادی برای مدهای مدید از سوی رژیم‌های توتالیتر سرکوب می‌شود، رخ می‌نماید.)

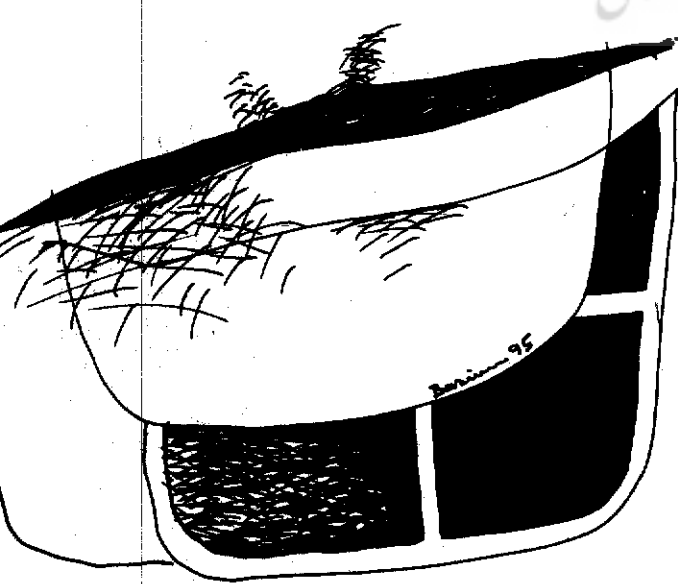
اهمیتی که میلی آشکارا برای نیل به حقیقت از طریق سنجش آرای



مخاطبان خود تقریر می‌کرد، و آنان نیز به راحتی می‌توانستند گفته‌های وی را بشنوند، هر زبانی که قابلیت استماعی یا قابلیت صدارسانی‌اش پایین باشد، مخالف آزادی است و به ستیز علیه آن برمی‌خیزد. «به اعتقاد من هر زبانی که با آن نتوان مقاصد خود را به توده‌های مردم یا مخاطبان فهماند یا مقاصد آنان را فهم کرد، زبانی برده‌وار و درخور بندگان است. برای یک ملت، ناممکن است که آزاد بماند ولی به آن زبان تکلم کند.»

با وجودی که در عصر روسو علم آواشناسی (فونستیک) و صوت‌شناسی (آکوستیک) چندان توسعه نیافته بودند، اما تصور اعتقاد راسخ وی به فرضیه‌ای که ظاهراً به طور سرسری ارائه می‌کرد، قدری دشوار است. فصل پایانی گفتار فوق‌الذکر در واقع به بیان رابطه‌ی زبانها با حکومت می‌پردازد، و فرضیه «قابلیت استماعی» به طور گنایی شیوه استعاری روسو برای طرح مسأله آزادی بیان برای نخستین بار در فرانسه قرن هجدهم است.

نکته قابل ملاحظه در خصوص برخورد شجاعانه روسو با مسأله آزادی بیان - که تا حدودی پیشرفته‌تر از عصر خودش بود - این است که به عقیده وی برخورد با آزادی بیان صرفاً به عنوان یکی از اشکال چندگانه آزادی عمل فردی، اشتباه است. در این مورد بیش‌تر وی به مراتب پیشرفته‌تر و برتر از بیش‌تر بسیاری از اخلاف وی بود. روسو به این واقعیت اشاره دارد که کل مسأله آزادی و زبان، محدود به دامنه‌ای است که در آن هر جامعه زبانی، یک جامعه ارتباطی نیز به شمار



مواضع میل در پی خواهند داشت، زیرا به راحتی نمی‌توان تصور کرد که نتایج و پیامدهای عملکرد تأثیری یا نتایج و عواقب محتمل هرگونه اظهارنظر رسمی معین، روشن و صریح باشند. البته در لحظه‌ای که عقیده یا دیدگاه مورد نظر ابراز می‌شود، حصول نتایج زیانبار مد نظر نیست و اساساً چنین امری پیش‌بینی نمی‌شود. نه تنها این نکته که تحت چه شرایطی ابراز این عقیده که «مالکیت خصوصی دزدی است» موجب تحریک به شورش و خشونت و اقدامات غیرقانونی می‌شود، محل منازعه است، بلکه در خصوص شیوه‌های به کارگیری یا بهرمندی از حقوق و تکالیف مربوط به آزادی عمل نیز هنوز جای بحث و جدل وجود دارد. معنی این سخن آن است که گرچه مسأله آزادی بیان، جل شده به نظر می‌رسد، لیکن در یک مقطع، مجدداً خود را در ارتباط با آزادی عمل نشان می‌دهد. وانگهی این نکته که در شرایط مشخص، نتیجه واقعی چه خواهد بود، کمکی به قضیه نمی‌کند. [...] ولی نکته مسلم این است که وقتی درباره «نتایج سوء و زیانبار» هشدار داده می‌شود، بررسی و در نظر گرفتن این مسأله که «چه کسی، چه چیزی را و به کی» می‌گوید بسیار بجا و ضروری است. نگران‌کننده‌تر هنوز این مسأله است که در کل، محاسبه یا برآورد نتایج حاصله از هرگونه اظهار نظر رسمی مشخص، چه در کوتاه مدت یا بلند مدت، امری غیرممکن است، بدین ترتیب بیان یا ابراز یک عقیده، روی هم رفته، تابع تمام موانع و قیود حاکم بر یک کنش غیرکلامی (non-verbal act) است. اظهارات اشتباه و سخنان عاری از احتیاط پادشاه در قتل تامس آجتک^۱ به هیچ وجه از عمل شوالیه‌هایی که وی را به قتل رساندند کم اهمیت تر نبود [...].

این امر، آزادی بیان را به کجا می‌کشاند؟ به نظر می‌رسد به بررسی در سایه نظریه زبان‌شناسی. به عبارت دیگر، همان گونه که ارزیابی زبان‌شناس از ارتباط کلامی از طریق بررسی هویتها یا همانندیهای گوینده و شنونده، محتوا و مضمون آنچه گفته شد، و جایگاه اجتماعی کنش کلامی ناشی می‌شود، به همین ترتیب ارزیابی یا برآورد فیلسوف نیز استثناپذیر به نظر می‌رسد، به شرط آنکه در ظل بررسیهای مشابهی صورت بگیرد. اما به محض آنکه کنش کلامی به طور جزء به جزء تفصیل پیدا کند و بافتمند (contextualized) شود، بلافاصله مسأله آزادی - آزادی حقوق گوینده - مشکل آفرین می‌شود. بدین ترتیب موضوعی که زبان‌شناس نظری آن را به فیلسوف واگذار کرد، حال فیلسوف نیز به کسی دیگر واگذار کرده است. زیرا تدوین اصولی که کاربرد آنها برای موارد ویژه موجب پیدایش همان منازعاتی شود که اصول مذکور برای حل آنها در نظر گرفته شده‌اند، نوعی تجاهر و طفره به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد که هم زبان‌شناسی و هم فلسفه چیز مهمی را از دست داده‌اند، یا از دام آنها گریخته است.

یک نشانه از اینکه چه چیزی گریخته است را می‌توان در فصل پایانی گفتاری در منشأ زبان‌ها اثر روسو پیدا کرد. روسو معتقد است: «برخی زبانها مطلوب و مناسب آزادی هستند. اینها زبانهای رسا (پرتین، sonorous)، عروضی (هموند، prosodic)، موزون و هماهنگی (harmonious) هستند که گفتار و خطابه در آنها از فواصل بسیار دور درک می‌شود». وی در ادامه، اظهارات نه چندان متقاعدکننده‌ای درباره میزان نسبی رسانایی صدا یا قابلیت استماعی (audibility) زبانهای مختلف ارائه می‌کند و مدعی است که زبان یونان باستان از این حیث بسیار برتر از زبان فرانسه مدرن بوده است. وی می‌گوید هرودت تاریخ خود را در فضای باز برای شنوندگان و

۲۶
۱۳۹۱

می‌رود. دوران تقریر روسو، در مقطع حساسی در تاریخ اروپا قرار دارد - بین اختراع چاپ، که به لحاظ نظری ارتباط جمعی را ممکن ساخت و پیدایش سوادآموزی همگانی که پیش شرط عملی آن به شمار می‌رفت. تقریر تاریخ توسط هرودت برای شهروندان همنوع خود در فضای آزاد به زعم روسو نمادی است از شرایطی که ارتباطات (communication) در جامعه‌های آزاد در آرزوی رسیدن به آن است. دولت - شهر از این دیدگاه، جامعه‌ی زبانی مطلوب و آرمانی محسوب می‌شود. دولت - شهر جامعه‌ای است که تمام اعضای آن می‌توانند در امر ارتباطات و مفاهیم عمومی (communication public) مشارکت کنند، که البته امکان چنین مشارکتی در گروه رواداری متقابل (mutual toleration) قرار دارد. (آن گونه که روسو یادآور می‌شود مخاطبان هرودت برای شنیدن سخنان وی مجبور بودند سکوت را کاملاً رعایت کنند.) از نظر روسو، آنتی‌تزی این وضعیت آرمانی، تصویر آکادمیسینی فرانسوی است که سخنان و مطالب خود را سرسری و با لکنت از روی یادداشت بیان می‌کند، در حالی که گفته‌های وی برای کسانی که در اتاق نشسته‌اند نارسا و غیر قابل استماع است و چیزی از حرفهای وی سر در نمی‌آورند. روسو با نقل مطلبی از دوکلو^۱ به این مضمون که مطالعه و بررسی چگونگی «تأثیرگذاری شخصیت، رفتار، آداب و سنن، عرف و عادت و علایق یک ملت بر زبانشان» امری مفید و مطلوب خواهد بود، با شوخ طبعی اظهار می‌دارد وقتی حکومت خودکامه، قهر و اجبار را جایگزین حکومت می‌کند، قابلیت استماعی یا صدارسانی زبان نیز کاهش پیدا می‌کند.

بدین ترتیب آکادمیسینی‌الکن را می‌توان (با توجه به مسئولیتهای ویژه‌ای که به آکادمی فرانسه در مقام پاسدار زبان فرانسه محول گشته است) کاریکاتور نیشداری از سرنوشت و آتیه تحقیقات زبان‌شناسی در خدمت حکومت‌های خودکامه دانست. «زبان رسمی» ای که این نوع حکومتها وضع می‌کنند و به کار می‌بندند، زبانی است که قابلیت شنیدن و استماع آن غیرممکن است، به همین دلیل زبانی است که برای ارتباط و مفاهیم عمومی کاملاً بی‌فایده است. ممکن است به واسطه ناآشنایی تصور کرد که چاره‌ی عدم قابلیت صدارسانی در بلند کردن صداست. لیکن استدلال روسو این است که زبان فرانسه هر چقدر بلندتر فریاد شود، کمتر درک می‌شود: «واعظان ما خود را به زحمت و عذاب می‌اندازند، در بالای منابر با زجر و مشقت تلاش می‌کنند، بدون آنکه کسی چیزی از گفته‌های آنان سردرآورد. بعد از یک ساعت فریاد کشیدن که خود را کاملاً خسته کردند و توان خود را از دست داده‌اند، به حالت نیمه‌جان در صندلی غش می‌کنند. یقیناً این کاری نیست که این قدر آنان را خسته و کوفته کند، و نمی‌توان به آن عنوان کار را اطلاق کرد.»

وی مدعی است که به همین نحو اگر کسی می‌خواست با صدای بلند برای مردم پاریس در میدان واندوم سخنرانی کند، هیچ توفیری به حال آنان نمی‌کرد: «اگر وی با آخرین حد صدای خود فریاد می‌کشید، مردم صدای فریاد او را می‌شنیدند بدون آنکه قادر به تمییز حتی یک کلمه از گفته‌های وی باشند یا چیزی از حرفهای او سردرآورند.»

این قبیل تصاویر هزلجی جالب توجه از یک زبان که به جای تسهیل روند ارتباط و مفاهیم، موجب خدشه‌دار شدن آن می‌شود، شاید از برجسته‌ترین نمونه‌ها در ادبیات اروپایی پیش از آربول^۲ [نویسنده انگلیسی، ۱۹۰۳ - ۱۹۵۰] باشند. این قبیل تصاویر، با ادعاهای

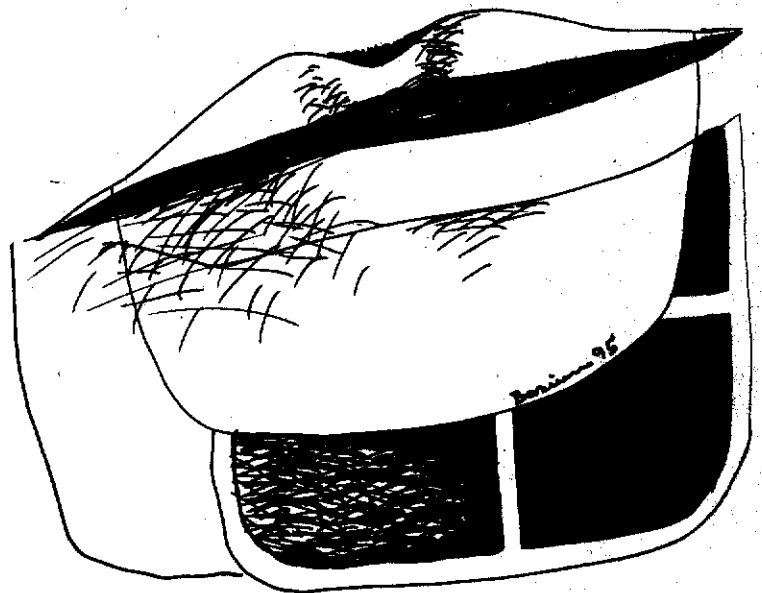
زبان‌شناختی آکادمی فرانسه در قرن هجدهم راجع به ویژگیهای زبان فرانسه، بخصوص این ادعا که زبان فرانسه مهمتر از همه، زبان صراحت و روشنی است، مغایرت دارد.

روسو متوجه این نکته شد که گرچه «بیان» شکلی از عمل است، لیکن بدان معنا نیست که آزادی بیان قابل تنزل به زیرگونه یا نوع فروتری از آزادی عمل باشد، یا اینکه جزئی از اجزای تشکیل دهنده زیرگونه‌های آزادی عمل به شمار آید. به منظور آزاد بودن در معنایی که ذهن و فکر انسان آزاد باشد، باید زمینه و امکان اتفاق نظر یا اختلاف عقیده وجود داشته باشد. و این در واقع همان زمینه و امکانی است که تنها و تنها زبان قادر به فراهم ساختن و ایجاد آن است.

(از این رو موضوع آزادی فکری آن گونه که برای اکثریت اعضای نوع بشر مطرح است، نمی‌تواند برای افراد یا انواع محروم از موهبت زبان، مطرح باشد.) به همین دلیل انکار و جلوگیری از آزادی بیان - هر چند موقت و زودگذر و به هر دلیلی - تخلفی و تجاوز به حقوق مدنی و انسانیت کسانی تلقی می‌شود که آزادی از آنان دریغ شده است. از طریق زبان می‌توان زمینه و امکان ترغیب دیگران به پذیرش یا رد یا آشنایی با حیطه‌ی بالقوه محدودی از اعتقادات یا گرایشها و نگرشها یا جریان عمل را فراهم ساخت. بدین ترتیب زمینه و امکان مذکور در واقع پیش شرط اساسی تمام دیگر آزادیهای است که بیانگر تعدیل رفتار اعضای یک جامعه در برابر جامعه‌ی دیگر به شمار می‌روند، و از طرف دیگر ضامن یا پشتوانه‌ی نهادین زمینه و امکان مذکور در هر جامعه نیز عبارت است از وجود زبان جامعه: [...]

آنتی‌تزی آزادی بیان، سانسور نیست، بلکه طرد و تکفیر است: انکار و نفی حق مشارکت. اوج تحریف فکری در سیاست، این ادعاست که انکار و نفی مذکور قابل توجیه است، زیرا به نفع آزادی دیگران، یا حتی آزادی خود کسانی است که طرد و تکفیر شده‌اند. این ادعا چیزی نیست جز توجیه «اخلاقی» سیستمهای امنیتی، پلیس مخفی و مانند اینها.

مسئله‌ی فوق همچنین بیانگر شکلی از انحراف فکری است که پژوهشگران و دانشگاهیان به مراتب و بیش از دیگران در معرض آسیب‌پذیری آن قرار دارند - برای نمونه، تحریم حضور باستان‌شناسان افریقای جنوبی و نامیبیا در کنگره جهانی باستان‌شناسان در دانشگاه سائمتون در ۱۹۸۶. از قرار معلوم این امر به دلیل مخالفت شخصی با افراد و محققان تحریم شده مذکور یا به دلیل مخالفت با دیدگاهها و عقاید شخصی آنان در زمینه مسائل سیاسی یا باستان‌شناسی صورت گرفته است، بلکه آنان از سوی همکاران محقق و دانشگاهی خود از حق اظهار نظر و سخنرانی در یک کنفرانس تخصصی در زمینه فعالیتها و تحقیقات علمی و آکادمیک خود محروم شده بودند؛ با این توجیه که بلکه بدین وسیله نسبت به اقدامات و عملکردهای سیاسی حکومتهای افریقای جنوبی و نامیبیا اعتراضی شده باشد. بدین ترتیب افراد بی‌تقصیر آزار می‌بینند تا بلکه مقصر اصلی از این طریق دچار دردسر شود. در حوزه آزادی بیان، این گونه برخوردها جزو اخلاقیات گروه‌نگیری و تروریسم محسوب می‌شود. پذیرش و اتخاذ این رویه‌ها، بویژه از سوی محققان و دانشگاهیان، امری مغایر و تفرانگیز می‌نماید، زیرا همان گونه که میل صریحاً اشاره می‌کند دانشگاهها و مراکز آموزش عالی نهادهایی هستند که به امر تحقیق و پژوهش آزاد تعهد پایدار دارند. به همین دلیل است که نظارت دولت بر محتوای مطالب کتابها و مواد درسی و شیوه‌های تدریس در دانشگاهها (برای مثال در



موضوعات مربوط به دین، نژاد، زبان و تاریخ) یکی از جدیترین تهدیدها علیه آزادی بیان است. اگر دانشگاهها یا سایر مراکز آموزش عالی را کسانی اداره کنند که از آزادی بیان خود استفاده می‌کنند تا دیگران را از این موهبت محروم سازند، در آن صورت نهادهایی شایسته و درخور احترام نیستند و ارزش آن را ندارند که مورد حمایت و تأیید قرار بگیرند. [...]

آزادی فی‌نفسه موضوع حقوق و تکالیف است. کاربرد اجتماعی تمامی استعدادها و توانایی‌ها، مشروط به حقوق، تکالیف و مسئولیتهای فردی و اجتماعی است، زیرا هرگونه رفتار اجتماعی متضمن قرارداد بین حداقل یک فرد با فرد یا افراد دیگر است. از آنجا که زبان عالیترین نوع مهارت اجتماعی به شمار می‌رود، لذا تصور اینکه زبان به نحوی یک استثنا است، تصویری بیهوده خواهد بود. ولی این دقیقاً بیهودگی ذاتی پدیدهٔ زبان‌شناسی است که بدون ارجاع به این قبیل مسائل به شرح و توصیف «بیان» پرداخته و از درک این نکته عاجز است که مستثنا ساختن این مسائل موجب تمزق «بیان» تا حد اختلال یا خشهٔ صوتی (vocal noise) می‌شود. زیرا مشخص نیست که آیا می‌توان از مهارتهای اجتماعی کسب شده و به کار بستن مؤثر آنها از سوی اشخاصی که اساساً «درکی» از حقوق و تکالیف ندارند، صحبت کرد. این «درک»، طبق تعریف بخشی از مهارت محسوب می‌شود. نه تنها بخشی از مهارت، بلکه بخش اصلی و تعیین‌کننده‌ای به شمار می‌رود که مهارت اجتماعی را از تخصص فنی صرف متمایز می‌سازد. به همین دلیل است که یک پزشک اردوگاه کار اجباری که آزمایشهای غیرانسانی روی زندانیان انجام می‌دهد به حق در مقام یک پزشک، محکوم است، ولو آنکه سطح تخصص پزشکی به کار گرفته شده در آزمایشهای مذکور از سطح بسیار بالایی برخوردار باشد.

این فرض مسلم که جوامع از نظر حقوق، تکالیف و مسئولیتهایی که بر حسب اشکال مختلف رفتار اجتماعی برعهده می‌گیرند با یکدیگر تفاوت دارند، به هیچ وجه در جوامع مختلف، توجیهی برای انکار یا نادیده گرفتن مسألهٔ حقوق و مسئولیتهای به شمار نمی‌رود. حتی از این هم کمتر، به هیچ وجه توجیه تأیید آن نوع نسبت‌گرایی نیست که آزادی بیان را در مقایسه با سایر اعمال اجتماعی امری نسبی دانسته یا با آن به مثابهٔ مسأله‌ای در پیوند با دیگر اعمال اجتماعی برخورد می‌کند. برعکس تا آنجایی که یک جامعه، حقوق و تکالیفی را وضع و

تدوین می‌کند که آزادی بیان را محدود می‌سازند، به هیچ وجه جامعه‌ای آزاد محسوب نمی‌شود. پوشش برای نیل و تحقق دیگر آزادیها در گرو وجود آزادی بیان است. مفهوم جامعه‌ای که همه‌گونه آزادیها را، به جز آزادی بیان، مجاز دانسته است، نوعی خودستیزی و تناقض به شمار می‌رود.

پاداشتها:

۱. این مقاله در کتاب *ایدئولوژی‌های زبان چاپ شده است*: با سپاس و تشکر از همکار ارجمتم سرکار خانم معصومه جمشیدی که این مقاله را به بنده معرفی کردند و کتاب خود را در اختیارم قرار دادند. مشخصات اصل مقاله و کتاب به شرح زیر است:

Roy Harris, *On Freedom of Speech*, ch. 8. in *Ideologies of Language*, Edited by John E. Joseph & Talbot J. Taylor, (London & New York: Routledge, 1990), pp. 153 - 161.

2. Saussure, F.de, *Cours de linguistique générale*, 2nd edn, (Lausanne and Paris: Payot, 1922), pp. 27-8.

3. John Stuart Mill (1806-1873) *فرزند جیمز میل*. فیلسوف و اقتصاددان مشهور اسکاتلندی.

4. J. S. Mill, (1859) *On Liberty*, London; ed. G.Himmelfarb, 1974, Harmonds Worth; Penguin,

این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۳۸ توسط دکتر محمدجواد شیخ‌الاسلامی تحت عنوان رساله دربارهٔ آزادی به فارسی ترجمه و منتشر شد. چاپ سوم آن در سال ۱۳۵۸ از سوی نگاه ترجمه و نشر کتاب صورت گرفت.

5. Ibid., P. 79.

6. Ibid., P. 119.

۷. Perlocutionary effects. جی. ال. آستین در نظریهٔ کنش کلامی به سه نوع کنش متفاوت از هم که در گفته (utterance) یا ادای یک جمله نهفته‌اند یا از آن ناشی می‌شوند، اشاره می‌کند:

اول. کنش بیانی (locutionary act)، که عبارت است از گفتن چیزی که معنی‌دار بوده و می‌توان آنرا فهمید و درک کرد.

دوم. کنش عاطفی یا زبانی (illocutionary act) عبارت است از استفاده از یک جمله برای انجام یک وظیفه یا نقش.

سوم. کنش تأثیری یا عملکرد تأثیری (perlocutionary act) عبارت است از نتایج، پیامها و یا تأثیرات حاصل از گفتن چیزی.

(مترجم: رگ) - *Longman Dictionary of Applied Linguistics*, ed. by Jack Richards, John Platt & Heidi Weber, (Essex: Longman 1989), pp. 168-169.

۸. Thomas á Becket (۱۱۱۸ - ۱۱۷۰). اسقف اعظم انگلیسی که مابین صدراعظم قدرتمند هانری دوم پادشاه انگلیس بود. وی از مدافعان سرسخت حقوق و امتیازات کلیسا در برابر قدرتهای غیردینی بود. از تصویب قوانین کلارندن امتناع ورزید و در ۱۱۶۴ به فرانسه گریخت. سرانجام چهارتن از شوالیه‌های متعصب دژبار هانری او را به قتل رساندند. در نتیجه تلاش اسقف جان آو سالزبری نام تاسس آیکت در زمرهٔ شهدا و قدیسان قرار گرفت و در تقویم شهدا گنجانده شد. لیکن در سال ۱۵۳۸ به دستور هانری هشتم آرامگاه ری تخریب و نام وی از تقویم کلیسای انگلیس حذف شد. (مترجم)

۹. شارل پینودوکلو Charles pinot Duclos (۱۷۷۲ - ۱۷۵۴). نویسندهٔ فرانسوی.

10. Olivia Smith, *The Politics of Language: 1791 - 1819*. Oxford: Clarendon, 1984, PP. 29 - 30.